

نقش فناوری اطلاعات در سازمانها بر اقتصاد مقاومتی

آرمان رستمی^۱، محمد محمودیان^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، موسسه صالحان قائم شهر

^۲ مربی، عضو هیئت علمی دانشکده برق و کامپیوتر، موسسه صالحان قائم شهر

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

آرمان رستمی

arman.92779277@gmail.com

چکیده

همان‌گونه که رقابت اقتصادی در سطح بین‌المللی رو به افزایش است، تعداد زیادی از سازمانها، حجم عظیمی از منابع خود را در فناوری اطلاعات و ارتباطات سرمایه‌گذاری می‌کنند، تا بدین وسیله بتوانند مزیت رقابتی کسب کنند. اجرای پروژه‌های فناوری اطلاعات، نیازمند یک فرایند حساب شده است تا در نتیجه با شکست مواجه نشوند؛ این امر مستلزم ارزیابی درست و استفاده از روشها و تکنیک‌های متناسب با این پروژه‌ها است. در فرایند اقتصاد مقاومتی، پرداختن به تمامی جنبه‌های اقتصاد با در نظر گرفتن هدفها و استراتژی‌های کلان سازمان، ضرورت دارد. در این مقاله ضمن بیان یک چارچوب از چرخه زندگی پروژه‌های فناوری اطلاعات، به تاثیرات آن نیز در اقتصاد مقاومتی پرداخته می‌شود. از آنجایی که پروژه‌های فناوری اطلاعات دارای ویژگی‌های منحصر به فردی می‌باشند، بنابراین ابتدا رویکردهای ارزیابی سنتی و نوین را مطرح کرده، با توجه به کاستی‌های موجود در این روشها، بهره‌گیری از آن به عنوان ابزاری موثر در اقتصاد مقاومتی به عنوان یک چارچوب مناسب پیشنهاد می‌گردد.

واژگان کلیدی: اقتصاد مقاومتی، فناوری اطلاعات، سازمان، ارتباطات.

مقدمه

امروزه جمهوری اسلامی در حوزه‌های اقتصادی خود با مسائل یا مفاهیمی مواجه است که به هیچ عنوان تاکنون چه در عرصه‌ی نظر و در کتاب‌های درسی و چه در عرصه‌ی عمل و تجارب بشری مشابه و مابه‌ازای واقعی نداشته است. بنابراین خود انقلاب اسلامی مکلف به نوآوری و ابتکار و نظریه‌پردازی و الگوسازی در این عرصه‌های جدید اقتصادی است. هر کشوری که علم استکبارستیزی را برپا کند نیازمند چنین الگوهایی است. یکی از این مفاهیم، «اقتصاد مقاومتی» است. اگر تمام دانش انباشته و کتاب‌های مرسوم اقتصادی دنیا را مطالعه کنید، نظریه یا تجربه‌ای مدون و مکتوب درباره‌ی اقتصاد مقاومتی نخواهید یافت. در تمام متون و کتاب‌های اقتصاد، هیچ پیشینه‌ای نظری یا عملی از تحریم بانک مرکزی نخواهید دید و از آن‌جا که این امر تاکنون سابقه نداشته، چگونگی واکنش به آن هم امری بدیع است. حتی اگر مطالعاتی هم در این باره صورت گرفته باشد، در طبقه‌بندی‌های محرمانه و امنیتی قرار گرفته و امکان دسترسی به آن برای کارشناسان معمولی وجود ندارد. نتیجه اینکه اقتصاددانان انقلاب اسلامی نمی‌توانند از نظریه‌های متداول برای حل مشکل و مسأله‌ی خود بهره بگیرد. لذاست که جنبش نرم‌افزاری و الگوی اسلامی- ایرانی اداره‌ی جامعه، شکل بدیعی به خود می‌گیرد که الهام‌بخش جمیع ملت‌های آزاده خواهد بود.

مقاله حاضر در پی بررسی نقش فناوری اطلاعات در سازمانها بر اقتصاد مقاومتی است. لذا ابتدا لازم است که یک تبیین و تعریف علمی از اقتصاد مقاومتی ارائه دهیم. اقتصاد مقاومتی را می‌توان چهارگونه تعریف نمود و چهار الگو از آن یا ترکیبی از همه‌ی آنها را در کشور به عنوان پروژه‌هایی ملی پیگیری کرد.

اقتصاد موازی

تعریف اول از اقتصاد مقاومتی به مثابه‌ی «اقتصاد موازی» است؛ یعنی همان‌طور که انقلاب اسلامی با توجه به نیاز خود به نهادهایی با روحیه و عملکرد انقلابی، اقدام به تأسیس نهادهایی مانند کمیته‌ی امداد، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران و بنیاد مسکن نمود، امروز نیز بایستی برای تأمین اهداف انقلاب، این پروژه را ادامه داده و تکمیل کند؛ چرا که انقلاب اسلامی به اقتصاد مقاومتی و به نهادهایی مقاومتی در اقتصاد نیاز دارد که چه بسا ماهیتاً از عهده‌ی نهادهای رسمی اقتصادی بر نمی‌آید. پس باید نهادهایی موازی برای این کارویژه ایجاد کند؛ یعنی ما در کشورمان به «اقتصاد پریم» نیاز داریم. این امر البته به معنای نفی نهادهای مرسوم نیست. کما اینکه اکنون ما همزمان از هر دو نهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نهاد ارتش جمهوری اسلامی برای دفاع از انقلاب بهره‌مندیم. البته این الگو در مدل‌های حکمرانی مرسوم در دنیا و اتفاقاً در کشورهایی که از تجربه و توان حکمرانی بیشتری برخوردار باشند وجود دارد و این کشورها از نظام‌های چندلایه‌ی سیاست‌گزاری و اداره‌ی امور عمومی برخوردارند. به عنوان مثال می‌توانیم از حضور همزمان نهادهای دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه و بنگاه‌های خصوصی در عرصه‌ی بهداشت و سلامت یا حتی در عرصه‌ی دفاعی و امنیتی کشورهای توسعه‌یافته‌ی غربی نام ببریم. البته مهم‌ترین مشکل این الگو این است که حسب نیازهای خاص انقلاب اسلامی و در عرصه‌ی اجرا با سؤالات نوینی روبه‌رو خواهد بود، زیرا مثلاً هیچ تصویری از «بانک مرکزی موازی» در یک کشور و سامان‌بخشی به عرصه‌ی پولی- مالی کشور در دو لایه‌ی دولتی و عمومی وجود ندارد. اما باز هم منطقاً نمی‌توان این الگو را در زمره‌ی مدل‌های اداره‌نشده و غیرمعمول به حساب آورد.

اقتصاد ترمیمی

تعریف دوم از اقتصاد مقاومتی عبارت از اقتصادی است که در پی «مقاوم‌سازی»، «آسیب‌زدایی»، «خلل‌گیری» و «ترمیم» ساختارها و نهادهای فرسوده و ناکارآمد موجود اقتصادی است. یعنی اگر در رویکرد قبلی می‌گفتیم که فلان نهاد نمی‌تواند انتظارات ما را برآورده کند، در رویکرد جدید به دنبال آن هستیم که با بازتعریف سیاست‌های نهادهای موجود، کاری کنیم که انتظارات ما را برآورند. مثلاً در این تعریف، ما از بانک مرکزی یا وزارت بازرگانی می‌خواهیم که کانون‌های ضعف و بحران را در نظام اقتصادی کشور شناسایی کنند و خود را بر اساس شرایط جدید اقتصادی، تحریم‌ها یا نیازهای انقلاب اسلامی بازتعریف نمایند و در نتیجه عملکردی جهادی ارائه دهند. در مقام تمثیل می‌توان گفت این کار شبیه همان کاری است که «پتروس فداکار» با فروبردن انگشت خود در ترک دیواره‌ی سد انجام داد؛ یعنی باید ترک‌های ساختاری دیوار نهادهای اقتصادی را ترمیم کنیم. این مسأله یعنی ترمیم و مقاوم‌سازی ساختارهای اجرایی و اداری کشور حسب نیازهای مختلف و مقتضیات زمان و مکان هم امری دور از ذهن نیست. کشورهای توسعه‌یافته نیز در برهه‌هایی از تاریخ اقتصادی خود، مجبور به مقاوم‌سازی ساختارهای اقتصادی شدند. مثلاً غرب پس از دو شوک نفتی ۱۹۷۹ و ۱۹۸۳ میلادی، اقدام به جایگزینی سوخت‌های فسیلی با سایر سوخت‌های نوین کرد؛ به‌طوری که امروزه با قیمت‌های بالای یک‌صد دلار نیز دچار شوک نفتی نمی‌شود. با این توضیحات ما امروز فقط نیازمند عزمی ملی برای اجرای این پروژه‌ی ملی و ارزشی هستیم.

چهار تعریف از اقتصاد مقاومتی

اقتصاد دفاعی

تعریف سوم از اقتصاد مقاومتی، متوجه «هجمه‌شناسی»، «آفندشناسی» و «پدافندشناسی» ما در برابر آن هجمه است. یعنی ما باید ابتدا بررسی کنیم که مخالفان ما حمله به اقتصاد ایران و اخلال در آن را چگونه و با چه ابزارهایی صورت می‌دهند. بنابراین وقتی به اقتصاد مقاومتی دست یافته‌ایم که ابزارها و شیوه‌های هجمه‌ی دشمن را پیشاپیش شناخته باشیم و بر اساس آنها استراتژی مقاومت خود را علیه آنان تدوین و اجرا کنیم. بدیهی است تا آفند دشمن شناخته نشود، مقاومت متناسب با آن نیز طراحی و اجرا نخواهد شد.

اقتصاد الگو

چهارمین تعریف نیز این است که اساساً اقتصاد مقاومتی یک رویکرد کوتاه‌مدت سلبی و اقدامی صرفاً پدافندی نیست؛ بر خلاف سه تعریف قبلی که اقتصاد مقاومتی را یا پدافندی یا کوتاه‌مدت می‌دانستند، این رویکرد چشم‌اندازی کلان به اقتصاد جمهوری اسلامی ایران دارد و یک اقدام بلندمدت را شامل می‌شود. این تعریف هم که به نظر می‌رسد دور از دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب نیست، رویکردی ایجابی و دوراندیشانه دارد. در این رویکرد، ما در پی «اقتصاد ایده‌آلی» هستیم که هم اسلامی باشد و هم ما را به جایگاه اقتصاد اول منطقه برساند؛ اقتصادی که برای جهان اسلام الهام‌بخش و کارآمد بوده و زمینه‌ساز تشکیل «تمدن بزرگ اسلامی» باشد. بدین معنا اساساً در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، یکی از مؤلفه‌های مهم الگو می‌باید متضمن مقاومت و تحقق آن باشد. در این مقوله است که اقتصاد مقاومتی مشتمل بر اقتصاد کارآفرینی و ریسک‌پذیری و نوآوری می‌شود.

البته همه‌ی این چهار تعریف از اقتصاد مقاومتی به نوعی با هم رابطه‌ی «عموم و خصوص من وجه» دارند، منتها برخی کوتاه‌مدت و برخی بلندمدت هستند و البته ترکیبی از استراتژی‌های مطلوب را نیز برایمان به تصویر می‌کشند
برای اینکه اقتصاد در شوک‌های مختلف دچار نوسان نشود باید یک‌سری زیرساخت‌های حاکمیتی، مدیریتی و حتی زیرساخت‌های ادراکی مردم به‌خوبی تنظیم شده باشد.

نوشتن از اقتصاد مقاومتی سهل و ممتنع است؛ چراکه در ضرورت و اهمیت آن می‌توان به راحتی سخن گفت و اولویت‌ها را در کنار هم چید و اهداف و جهت‌گیری‌ها را ردیف کرد، دشوار است به این جهت که صرف آرایش اولویت‌ها، اهداف و جهت‌گیری‌ها راهگشا نخواهد بود بلکه اسباب گمراهی را فراهم خواهد ساخت و ممکن است خبطها و خطاهای بسیاری در تصمیم‌گیری‌ها رخ دهد.
ارزیابی برخی گفته‌ها و تحلیل‌ها در باب فواید و اهمیت و ضرورت اقتصاد مقاومتی نشان می‌دهد که دست‌کم تصویری از واقع‌گرایی و واقع‌نگری دیده نمی‌شود و وقتی این تصویر غیرشفاف نزد مسئولان ارشد سیاسی و اقتصادی حاکم باشد، باید احساس خطر کرد، چرا که در اقتصاد هیچ‌گاه به نیت خوب نمره نمی‌دهند که نتیجه کار مهم است. بنابراین این رویکرد که در اقتصاد مقاومتی ما مأمور به وظیفه هستیم نه نتیجه، جواب نخواهد داد و هر تصمیم و تدبیری باید معطوف به نتیجه مثبت باشد.

به‌منظور قرار گرفتن در این مسیر باید آشنایی دقیقی نسبت به مؤلفه‌ها و الزامات اقتصاد مقاومتی حاصل شود. اگر قرار باشد که اقتصادی مقاوم باشد نباید در مقابل شوک‌ها و نوسانات مختلف دچار بی‌ثباتی شود. این حداقل تعریفی است که می‌توان از اقتصاد مقاومتی داشت. برای اینکه اقتصاد در شوک‌های مختلف دچار نوسان نشود باید یک‌سری زیرساخت‌های حاکمیتی، مدیریتی و حتی زیرساخت‌های ادراکی مردم به‌خوبی تنظیم شده باشد.

یکی از علت‌های نداشتن تصویر درست و شفاف نزد همه برای گام برداشتن در مسیر اقتصاد مقاومتی این است که واقع‌گرایی به‌عنوان شرط لازم دیده نمی‌شود و گاه شرایط اقتصادی کشور از نظر برخی، چنان مطلوب و بی‌نقص ارزیابی می‌شود که گویی اقتصاد ایران آسیب‌ناپذیر است و گاه چنان از دشواری‌ها و دست‌اندازها سخن گفته می‌شود که تصور این است که اقتصاد ایران به بن بست رسیده.

دیدگاه اصلی حاکم در باب اقتصاد مقاومتی :

نکته اول اینکه اگر نهادهای اقتصادی مانند بازار سرمایه، بانک‌ها و نهادهای سیاستگذار و تصمیم‌ساز اقتصادی در طول تاریخ اقتصاد تصمیمات صحیحی گرفته و فضای عمومی کسب و کار را خوب فهمیده باشند و با نوسانات بی‌مورد و پی‌درپی جو اقتصاد را آشوبناک نکرده باشند قطعاً فضا در مقابل شوک‌های خارجی هم از خود بی‌ثباتی نشان نخواهد داد. اما در مقابل، اگر در اتخاذ سیاست‌های پولی، ارزی و مالی در طول زمان به اقتصاد شوک وارد شده و با تصمیم‌گیری‌های غلط، نوساناتی ایجاد شده باشد، این اقتصاد عملاً یک نوع بی‌ثباتی درونی پیدا کرده و به همین علت هم در برابر نوسانات و شوک‌های خارجی بسیار آسیب‌پذیر می‌شود.

نکته دوم مسئله ادراک مردم است. اینکه ادراک و ذهنیت مردم از متغیرهای کلان اقتصادی چیست، چه پیش‌بینی نسبت به روند آتی دارند و چه مسیری را در مورد اقتصاد کلان متصور هستند بسیار در اقتداربخشی و مقاوم‌سازی اقتصاد مهم است. به‌طور مثال اگر بدون دقت لازم و با سیاست‌های غلط و بی‌توجهی به بعد ادراکی اقتصاد و اذهان مردم و کم‌کاری در حوزه رسانه‌های اقتصادی، مدیریت لازم در حوزه ذهنی مردم اعمال نشده باشد، قطعاً شوک‌های خارجی بعد روانی هم پیدا کرده و تأثیرات و تبعات آن به‌طور فزاینده‌ای افزایش پیدا می‌کند.

نکته سوم اینجاست که در یک اقتصاد مقاومتی باید نهادها هم کارکرد واقعی خودشان را ایفا کنند. مثلاً تا زمانی که بانک مرکزی، سازمان امور مالیاتی، وزارت اقتصاد، وزارت صنعت، معدن و تجارت کارکردهای خاص خودشان را نداشته باشند، در اقتصاد توفیقی حاصل نخواهد شد. بنابراین اگر نهادهای اقتصادی کارویژه‌های خودشان را به خوبی انجام ندهند اقتصاد، مقاوم محسوب نمی‌شود. نکته چهارم هم بحث اقتصاد مردمی است. یک اقتصاد مقاوم، اقتصادی است که بر دوش بازیگران واقعی اقتصاد یعنی آحاد مردم قرار گرفته باشد. مردم در هویت‌های خصوصی خودشان بخش خصوصی محسوب شده و در هویت‌های جمعی بخش تعاونی را تشکیل می‌دهند همچنین مردم ممکن است در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد یا بنگاه‌های غیرانتفاعی هم به فعالیت‌های اقتصادی مبادرت ورزند. مهم‌تر از این نکات اینکه از یک مجموعه مقاوم اصلاً نمی‌توانیم الزاماً برداشت تدافعی داشته باشیم. مقاومت اصلاً به معنی کوچک شدن یا حالت انقباضی نیست بلکه گام‌هایی روبه‌جلو تلقی می‌شود. از یک مجموعه مقاوم در یک ساختار انسانی اجتماعی رشد و پویایی انتظار می‌رود و هرگونه ایستایی به‌عنوان ضد مقاومت تعبیر می‌شود البته ممکن است به‌طور خاص و موردی و در شرایطی مقاومت منوط به این باشد که نوعی از تدافع هم نشان داده شود اما آنچه در کلام مقام معظم رهبری از اقتصاد مقاومتی است بیشتر جنبه ایجابی و تهاجمی دارد. ایشان در سخنرانی چند سال پیش خود فرمودند اقتصاد مقاومتی همان اقتصاد کارآفرینی است. مفهوم کارآفرینی هیچ نوع عنصری از انقباض، ریاضت و تدافع ندارد. کارآفرین کسی است که اولاً خلاق است و نوآوری می‌کند و ثانیاً ریسک‌پذیر است و این دقیقاً ضدحالت انقباض تدافعی است. بنابراین نباید از اقتصاد مقاومتی یک تعبیر ناصحیح با عنوان ریاضت اقتصادی داشت چرا که این مفهوم دقیقاً بر عکس ریاضت بوده و با توجه به ظرفیت‌های داخلی اقتصاد، کشور را همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند از تحریم‌ها عبور خواهد داد.

آن چه در عمل رخ می‌دهد

متأسفانه افراط و تفریط در ارزیابی فرصت‌ها، ظرفیت‌ها، چالش‌ها و تهدیدها باعث شده تا در ترسیم راهبردها و تدوین راهکارها، در مسیر آزمون و خطا گام برداشته شود. واقعیت این است که در پیش‌گرفتن اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک راهبرد در برابر فشارها و تحریم‌های خارجی وقتی به نتیجه مطلوب خواهد انجامید که موانع بازدارنده حرکت اقتصاد به سوی اهداف تعریف شده در اسناد بالادستی نظیر سند چشم‌انداز ۲۰ساله و برنامه پنجم توسعه برداشته شود.

افزون بر این، تلقی بن‌بست در اقتصاد ایران هم بیراه است و می‌توان از بسیاری ناهمواری‌ها عبور کرد؛ مشروط به داشتن برنامه و به‌کار گرفتن مدیرانی برنامه‌ریز و برنامه‌پذیر، نه افراد برنامه‌گریز و خودتصمیم و البته رعایت الزامات اقتصاد مقاومتی با در اختیار داشتن تصویری شفاف و آینه‌وار از مسائل اقتصادی حال حاضر ایران. با فرض اینکه اقتصاد مقاومتی در نتیجه فشارها و تنگناهای ناشی از تحریم‌ها مطرح شده و اولویت یافته است، بدیهی است که باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی کرد که دست‌کم تأثیر این فشارها در اثر خطاها و ناراستی‌های داخلی تشدید نشود. از این منظر شاید اندیشیدن درباره ستون پنجمی‌ها در اقتصاد مقاومتی ضرورت دارد که اشارتی کوتاه و صریح برای تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان کفایت خواهد کرد.

وابستگی به نفت، پایین بودن ضریب مشارکت واقعی مردم در اقتصاد و دولتی‌زدگی آزاردهنده اقتصاد، اعتیاد بیمارگونه به دخالت دادن دولت در همه امور اقتصادی کشور و قائل شدن نقش برتر و ناجی برای دولت در عبور از دشواری‌ها، بالابودن مصرف و مهم‌تر عدم تعادل در مصرف، توازن نداشتن بازدهی فعالیت‌های اقتصادی و... تنها و تنها پیامدهای ناخوشایند سه‌دهه برنامه‌ریزی اقتصادی بوده که در سال‌های اخیر دشواری‌ها و نقاط آسیب‌پذیر اقتصاد ایران را افزایش داده است.

افزون بر ضرورت تلاش برای کاستن از تنش در روابط خارجی و فعال‌سازی دیپلماسی برای بی‌اثر یا کم‌اثر کردن سطح و ابعاد تنش در مناسبات بین‌الملل با حفظ اصول بنیادین و اعتقادی خویش با درک صحیح از انگیزه‌های دشمنان و مخالفان مصالح و منافع نظام و کشور مهم این است که راه را برای بازگشت دولت به تصدی‌گری و دخالت در اقتصاد بندیم و تصور نکنیم که اقتصاد مقاومتی یعنی بازگشت به دوران دهه ۶۰ و به‌اصطلاح اقتصاد کوپنی با هنرنمایی دولت در اقتصاد. راه درست این است که راه خروج دولت در زمین بازی اقتصاد را نشان دهیم. کوتاه اینکه لازمه اقتصاد مقاومتی، اقتصاد رقابتی است و نه ریاضت اقتصادی؛ پس باید ستون پنجمی‌های اقتصاد مقاومتی را شناسایی کرد و در جهت حذف آنها گام برداشت.

ساده‌ترین راه آن است که با تکیه بر سخنان مقام معظم رهبری در مورد همراهی بین واقع بینی و پیگیری آرمان‌ها، با شناخت شرایط موجود و در نار آن آگاهی از شرایط مطلوب به سمت اهداف غایی اقتصاد مقاومتی حرکت کنیم. اقتصاد مقاومتی در واقع مجموعه‌ای از راهکارهایی است که پیش از این هم مورد توجه سیاست‌گذاران و اقتصاددانان بوده است. مسائلی مثل خصوصی سازی، عدم وابستگی نفتی، اقتصاد صادرات محور، اصلاح الگوی مصرف و ... به کرات توسط مقام معظم رهبری توصیه شده است. به عبارتی تحقق این مهم تنها به عزمی جدی احتیاج دارد و اگر با توجه جدی به تولید ملی همراه شود به هیچ عنوان به معنای ایجاد ریاضت و فشار نخواهد بود.

وضعیت ساختار IT در سازمانهای سده بیست و یکم

در سده بیست و یکم، سازمانها به سمت فرایندگرایی حرکت می‌کنند و توجه مدیران روی فرایندهای شرکت متمرکز شده است، در نتیجه فناوری اطلاعات، یک عامل توانمند برای این اطلاعات است. سازمانها برای افزایش یکپارچگی و استاندارد کردن فرایندها، افزایش سرعت روند جهانی شدن، بازسازی و تغییرات مکرر تجارت به فناوری اطلاعات نیازمندند. فناوری اطلاعات به فرایندگرا بودن سازمان کمک می‌کند. در این مسیر چهار فرایند و شش اصل مربوط به فناوری اطلاعات، سازمان را پشتیبانی می‌کنند. چندین سال پیش، مدیران اجرایی IT روی سه فرایند اصلی IT، شامل برنامه‌ریزی، انتقال و عملیات، برای دستیابی به هماهنگی IT با تجارت متمرکز شدند اما تحلیل و آنالیز امروزه، چهار فرایند اصلی را برای سازمانهای IT مشخص کرده است که عبارتند از (براون، ۱۳۷۹):

۱. توانایی ایجاد تغییرات سازمانی: قابلیت‌های متداول فناوری اطلاعات، تکنولوژیهای وب، بسته‌های نرم‌افزاری و ...
۲. ارائه راه‌حل برای الزامات استراتژیک: سفارشی کردن، درون سپاری، برون سپاری و ...
۳. اطمینان یافتن از خدمات زیر ساختی که از نظر هزینه‌ای کارآمد می‌باشند: وجود پایگاه‌های داده‌ای متمرکز و ...
۴. مدیریت سرمایه‌های فکری: به کارگیری دانشهای تخصصی.

شش اصل فناوری اطلاعات که برای عملکرد مؤثر چهار فرایند یاد شده مهم هستند عبارتند از:

۱. طراحی معماری: معماری IT مشخص می‌کند که زیر ساخت چگونه ایجاد و نگهداری خواهد شد.
۲. مدیریت برنامه: شامل مدیریت راه‌حلهای کاربردی پویا و راه‌حلهایی که باعث افزایش هم افزایی می‌شود.
۳. مدیریت قراردادهای منابع: واحدهای فناوری اطلاعات مسئول مذاکره و مدیریت قراردادهای بسته شده با واحدهای تجاری داخلی و قراردادهای خارجی هستند.
۴. تحلیل و طراحی فرایند: شرکتها برای فرایندگرا شدن به مکانیزمهایی برای شناسایی، تحلیل، ذخیره و ارتباط برقرار کردن فرایندهای تجاری نیاز دارند.
۵. مدیریت تغییر: برای بهبود مستمر فرایندها و پیاده‌سازی راه‌حلهای نرم‌افزاری جدید.
۶. توسعه منابع انسانی ماهر در فناوری اطلاعات: اطمینان یافتن از وجود متخصصین فناوری اطلاعات با مهارتهای مورد نیاز. با توجه به ساختارهای پیچیده‌ای که سازمانهای IT در به کارگیری فناوری اطلاعات داشتند و نیز با توجه به نیاز آنها برای به کارگیری استانداردهای جدید یعنی استفاده از استانداردهایی جامع و پیوسته برای فرایندگرا بودن سازمانها و همچنین برای ایجاد هماهنگی و یکپارچگی بین فرایندها و هم با توجه به نیاز به تخصصهای سیستمهای اطلاعاتی و آموزش کارکنان، نیاز به کنترل و نظارت اقدامات مربوط به فناوری اطلاعات در سازمان احساس می‌شد که به این منظور راهبری فناوری اطلاعات معرفی شد (براون، ۱۳۷۹)

راهبری فناوری اطلاعات چیست؟

راهبری فناوری اطلاعات (ITG) مسئولیت هیئت مدیره اجرایی است. راهبری فناوری اطلاعات یک بخش جدایی‌ناپذیر مدیریت سازمان، شامل راهبری و سازماندهی ساختارها و فرایندها است؛ تا اطمینان حاصل شود که فناوری اطلاعات سازمان، هدفها و استراتژی سازمان را پشتیبانی می‌کند و توسعه می‌دهد یا نه؟ تجربه‌های منفی مدیران از به کارگیری این فناوری، شامل از بین رفتن اعتبار، تأخیر در ارائه خدمات، عدم کارایی فرایندهای اصلی فناوری اطلاعات سازمان و شکست اولیه آن، سازمان را برآن داشت که راهبری فناوری اطلاعات را به کار گیرند و بنا به این دلایل بود که راهبری فناوری اطلاعات اهمیت پیدا کرد و در سازمانها به کار گرفته شد. راهبری فناوری اطلاعات برای اطمینان یافتن از دستیابی عملکرد فناوری اطلاعات به هدفهای زیر به کار گرفته می‌شود: (ALLEN, E. 2001)

۱. هماهنگی فناوری اطلاعات با سازمان و تحقق مزایای وعده داده شده.
۲. به کارگیری فناوری اطلاعات برای توانمند کردن سازمان برای استفاده از فرصتها و حداکثر کردن مزایا.
۳. به کارگیری منابع مربوط به فناوری اطلاعات به گونه‌ای مؤثر.
۴. مدیریت مناسب ریسکهای مرتبط با فناوری اطلاعات.

راهبری فناوری اطلاعات معمولاً در لایه‌های مختلف، با گزارش‌دهی سرپرستان به مدیران و مدیران به مدیران اجرایی و آنها نیز به هیئت مدیره، انحراف از هدفها را مشخص می‌کنند و در جهت رفع آنها اقدامات و دستورکارهای لازم با تأیید مدیریت انجام می‌شود. تعاملات هدفها و فعالیتهای مرتبط با فناوری اطلاعات از دید راهبری آنها در شکل ۱ نمایش داده شده است و می‌توانند در لایه‌های مختلف در سراسر سازمان به کار برده شوند. (CHIRCU, M., 2001)

چرا راهبری فناوری اطلاعات اهمیت دارد؟

علت اینکه راهبری فناوری اطلاعات بسیار اهمیت دارد این است که اغلب، انتظارات با آنچه که در واقعیت رخ می‌دهد، منطبق نیستند، در نتیجه مدیریت روی موارد زیر باید انجام شود:

۱. به کارگیری امکانات فناوری اطلاعات با کیفیت مناسب و به موقع و با بودجه مناسب.
۲. کنترل و استفاده از فناوری اطلاعات برای بازگشت ارزشهای تجاری.
۳. به کارگیری فناوری اطلاعات برای افزایش بهره‌وری و کارایی در حالی که ریسکهای فناوری اطلاعات هم کنترل می‌شوند.

چه کسانی در سازمان درگیر راهبری فناوری اطلاعات هستند؟

مسئولیت راهبری فناوری اطلاعات در سازمانها در درجه اول به عهده مدیران اجرایی و هیأت مدیره است و سپس مدیران عامل باید ساختارهای سازمانی را برای پشتیبانی از اجرا و پیاده‌سازی استراتژی فناوری اطلاعات، تهیه کنند و مدیران اطلاعات برای ایجاد پلی بین فناوری اطلاعات و تجارت و نیز کمیته‌های راهبری فناوری اطلاعات و سایر کمیته‌های مشابه نیز درگیر هستند (ظهوری، ۱۳۷۸).

راهبری فناوری اطلاعات چه فعالیتهایی را پوشش می‌دهد؟

راهبری روی پنج سطح اصلی در سازمان تمرکز دارد:

دو مورد از پنج سطح اصلی خروجی هستند که عبارتند از:

۱. انتقال ارزش: تمرکز روی بهینه‌سازی مخارج و ایجاد ارزش فناوری اطلاعات. منظور از انتقال ارزش اعتباری است که سازمان از به کارگیری فناوری اطلاعات کسب می‌کند.
۲. مدیریت ریسک: حفاظت از دارایی‌های مربوط به فناوری اطلاعات، بهبود اشتباهها و عدم انطباقها و پیوستگی و دوام عملیات و استمرار آنها. (CHANARON, J-J., 2002)

سه مورد از پنج سطح اصلی، محرکهایی هستند که برای دستیابی به خروجیها لازمند که عبارتند از:

۱. تعیین و تنظیم استراتژی: با تمرکز روی هماهنگی استراتژی فناوری اطلاعات با راه‌حلهای تجاری.
۲. مدیریت منابع: بهبود دانش و زیرساختهای فناوری.
۳. ارزیابی و سنجش عملکرد: پیگیری خروجی پروژه (آنچه که تحویل داده می‌شود) و نظارت بر خدمات فناوری اطلاعات.

هیچ یک از چهار عامل اول، بدون وجود عامل ارزیابی و سنجش عملکرد نمی‌تواند به خوبی مدیریت شود. پس از معرفی راهبری فناوری اطلاعات به سازمان، برای شروع اجرا و پیاده‌سازی راهبری فناوری اطلاعات، برای اینکه مشخص شود که سازمان در چه وضعیتی قرار دارد، استفاده از چک لیستهای مربوطه که پنج عامل یاد شده را در نظر می‌گیرد، روش مؤثری است. (ALLEN, E. 2001)

نتیجه‌گیری

فناوری اطلاعات یک بخش جدایی ناپذیر از اقتصاد است و راهبری آن یک بخش جدایی ناپذیر از مدیریت سازمان است. در راهبری فناوری اطلاعات نقشها و مسئولیتها باید به طور واضح مشخص شوند و کمیته‌هایی مثل کمیته راهبری (در سطح اجرایی) و کمیته استراتژی (در سطح مدیریتی) تشکیل شده، سپس یک طرح برای اجرا و پیاده‌سازی راهبری، لازم است. برای انجام راهبری کارهای زیر باید انجام گیرد:

۱. تهیه چارچوب سازمانی مدیران
 ۲. هماهنگی استراتژی فناوری اطلاعات با هدفهای تجاری،
 ۳. شناخت ریسکها،
 ۴. تعریف و شناسایی سطوح فرایند،
 ۵. شناسایی عدم انطباقها و مغایرتها،
 ۶. توسعه استراتژیهای بهبود،
 ۷. ارزیابی نتایج.
- این کارها تا بهبود کامل تکرار می‌شود تا بتوان اقتصادی قوی در سازمانها داشت و با استفاده از سازمانهای قوی در بخش اقتصاد بتوان یک توسعه پایدار در شرایط بحران و تحریم‌ها بوجود آورد و یک اقتصاد مقاومتی پیشرفته را تجسم کرد.

منابع و مراجع

- [۱] براون، ارنست. زمینه تکنولوژی، ارزیابی تکنولوژی برای استفاده مدیران - ترجمه محمد زنجانی، سازمان مدیریت صنعتی - ۱۳۷۹.
- [۲] ظهوری، قاسم، کاربرد روشهای تحقیق علوم اجتماعی در مدیریت، موسسه انتشاراتی میر، ۱۳۷۸.
- [3] ALLEN, E.FJERMESTAD, J, E-COMMERCE MARKETING STRATEGIES, LOGESTICS INFORMATION MANAGEMENT, 2001, VOL 14, N 112, PP 14-23.
- [4] CHANARON, J-J., JOLLY, D. AND SODERQUIST, K. "TECHNOLOGICAL MANAGEMENT: A TENTATIVE RESEARCH AGENDA", INT. J. TECHNOLOGY MANAGEMENT, VOL.23,NO.6, (2002) PP.618-629.
- [5] CHIRCU, M.ALINA, KAUFFMAN J. ROBERT, IMPACT OF ELECTRONIC COMMERCE ON OPTIMAL MARKET STRUCTURE, WORKSHOP ON DIGITIZATION OF COMMERCE: E-INTERMEDIATION, INTERNATIONAL INSTITUTE OF INFONOMICS, NETHERLANDS, NOVEMBER 23-24, 2001.